

پیام راستین، پیام دروغین

فریدون موخوف

تشخیص اسکناس‌های جعلی

یکی از دوستان، در سفری توریستی، از یک موزه جرم‌شناسی دیدن کرد. می‌گفت: ما را با چند توریست دیگر در سالی جمع کردند و یکی از مأموران شروع کرد به صحبت در باره اسکناس‌های جعلی. در حین این صحبت، روی پرده بزرگی که در سالن وجود داشت، فیلمی هم در این مورد نشان می‌دادند. در قسمتی از فیلم انواع مختلفی از دلارهای تقلبی روی پرده آمد و راوی فیلم از تماشاچیان درخواست کرد که سعی کنند اسکناس‌های تقلبی را مشخص کنند. در میان آن همه اسکناس، تنها یکی از آنها حقیقی بود. واقعاً کار بسیار سختی می‌نمود، زیرا همه آنها ظاهراً عین هم بودند. مأموری که در این مورد برای ما سخن می‌گفت، به شرح و توضیح هر یک از آن اسکناسها پرداخت. تازه آنجا بود که فهمیدیم فرق کجاست و کدامیک از آنها حقیقی و کدامها تقلبی هستند. در پایان این گزارش سمعی و بصری، وقتی برای پاسخگویی به سؤالات داده شد. یکی از اولین سؤالاتی که مطرح شد، این بود: از نظر زمانی، چقدر طول می‌کشد تا یک مأمور پلیس بخوبی یاد بگیرد که سریعاً اسکناس حقیقی را از جعلی تشخیص دهد؟ جواب این سؤال چنین داده شد: "ما وقت خود را روی این امر تلف نمی‌کنیم که به مأموران خود تعلیم دهیم چطور اسکناس‌های تقلبی را بشناسند. ما بخش اعظم دوره خود را صرف این می‌کنیم که آنها اسکناس‌های حقیقی را بشناسند. زیرا وقتی که حقیقی را بشناسند، شناختن تقلبی‌ها دیگر کاری بسیار راحت خواهد بود."

معلمین جعلی!

گویا پطرس نیز در باب دوم رساله دوم خود، به یک چنین کاری دست می‌زند؛ او می‌گوید معلمین حقیقی کلام را معرفی کند تا معلمین دروغین انگشت‌نما شوند. زمان نگارش رساله دوم، دوران آخر زندگی پطرس است. پطرس اهمیت امر رهبری در کلیسا را بخوبی احساس می‌کند. در واقع، اگر دقت کنیم خواهیم دید که چطور نامه اول خود را با مسأله شبنانی گله خدا به پایان می‌رساند. در این بخش از رساله دوم، با علم به این حقیقت که زمان کوتاه است و آینده نامطمئن، موضوع معلمین دروغین را به پیش می‌کشد. در دنیای

که پر از چیزهای قلبی است، وقتی که به صفحات کتاب مقدس نگاه می‌کنیم، با چیزهای حقیقی و اصیل روبرو می‌شویم؛ و نیز با معلمین حقیقی. در این متن پطرس بر سه صفت بارز و مشخص معلمین حقیقی انگشت می‌گذارد.

پیام راستین در باره شخصیت مسیح

معلم حقیقی پیام صحیح و راستین را تعلیم می‌دهد؛ و تعلیم صحیح، بر دو جنبه از حقیقت استوار است: شخص عیسی مسیح، و کار او.

مسیح کیست؟ هیچکس بهتر از خود او نمی‌تواند به این سؤال پاسخ دهد: «کسی که مرا دید، پدر را دیده است» (یوحنا ۹:۱۴). ادعای عجیبی است، اینطور نیست؟ ما انسانها احتیاج داریم که خدا را بشناسیم و او آمده است که او را به ما بشناساند. اما در کنار این ادعا، عیسی کارهایی انجام می‌داد که تنها خدا قادر به انجام آنها بود؛ او اقتدار خود را بر طبیعت، در شفای امراض، و در بخشیدن گناهان نشان داد، کاری که فقط خدا می‌توانست انجام دهد.

مسیح ادعاهای عجیب زیادی کرد. پطرس این ادعاها را درک کرده بود؛ او درک کرده بود که عیسی واقعاً کیست. ما نیز وقتی به مسیح ایمان می‌آوریم، در واقع بر این مطلب صحه می‌گذاریم که او آقا و ارباب زندگی ما است و باید سکان زندگی ما را بدست گیرد؛ قبول می‌کنیم که او فرزند خدا است و انسان شد؛ می‌پذیریم که او هم خدا بود و هم انسان؛ ایمان می‌آوریم که او برای نجات بشر به دنیا آمده بود و از این رو بر روی صلیب، مرگی واقعی را بخاطر من؟ متحمل شد. اینها همه تعالیم اساسی کتاب مقدس هستند.

معلمین دروغین و پیام‌شان در مورد شخصیت مسیح

ولی در رابطه با معلمین دروغین چطور؟ ایشان را از چیزهایی که انکار می‌کنند، می‌توان بهتر شناخت تا چیزهایی که تأیید می‌کنند. ببینید پطرس در مورد آنها چه می‌گوید: «لکن در میان قوم انبیای کذب نیز بودند چنانکه در میان شما هم معلمان کذب خواهند بود که بدعت‌های مهلک خواهند آورد و آن آقای را که ایشان را خرید، انکار خواهند نمود» (دوم پطرس ۱:۲). می‌دانید تعلیم غلط ابتدا کجا را مورد هدف قرار می‌دهد؟ تعلیم غلط تمامیت و اقتدار کلام خدا را انکار می‌کند، اینکه این کلام واقعاً کلام خدا است؛ حضور

روح‌القدس را در زندگی مؤمنین انکار می‌کند؛ انکار می‌کند که کلیسا بدن زنده‌ی خداوند است و مسیحیان اعضای بدن او می‌باشند؛ بر اهمیت کار صلیب خط بطلان می‌کشد و اثر آن را در زندگی مردم هیچ می‌شمارد؛ و بالاتر از همه، اولوهیت عیسی مسیح را رد می‌کند. معلمین دروغین با انکار این حقایق، ماهیت واقعی خود را بر همه آشکار می‌سازند.

معلمین دروغین و پیام شقاق و جدایی

معلمین دروغین حتماً به سراغ "بدعت‌های مُهَلک" می‌روند. لغت بدعت گرچه در عمل بیشتر معنی کیش و روش منحرف را به خود گرفته، لیکن در اصل لغت یعنی "انتخاب کردن، نظر خود را روی چیزی قرار دادن." معلمین دروغین در مقابل تعلیم حقیقی، تعلیمی دیگر قرار می‌دهند و ایمانداران را با انواع و اقسام سخن‌ها و دلیل‌ها بر آن می‌دارند که از بین این دو، آن را بپذیرند که ایشان مطرح می‌کنند. بدین ترتیب است که شقاق و جدایی وارد کلیسا می‌شود. بر اساس غلاطیان ۵:۲۰، شقاق یکی از میوه‌های جسم است. معلمین دروغین اغلب دنیای بی‌ایمان و انسانهای محتاج به نجات عیسی را رها کرده، در جمع ایمانداران می‌گردند و با مخدوش کردن حقیقت، سعی می‌کنند میان ایمانداران جدایی بوجود آورند. آنها دوست دارند که مردم بیشتر اطراف شخص آنها جمع شوند تا اطراف خداوند عیسی.

پیام راستین درباره‌ی صلیب

پیام راستین مسیح، پیام صلیب نیز هست. برای داشتن رابطه صحیح با خدا لازم است گناهکار بودن خود را درک کنیم و جهت دریافت بخشش، به پای صلیب عیسی بیاییم و کاری را که خدا برای ما و در حق ما انجام داده است بپذیریم، کاری که هیچ کس دیگری قادر نبود انجام دهد. بدون صلیب عیسی مسیح برای انسان، داشتن رابطه صحیح با خدا ممکن و میسر نیست. صلیب چارچوبی است برای روابط گوناگون ما در زندگی؛ برای رابطه زن و شوهر در ازدواج، رابطه کارمند و کارفرما، رابطه بین ما و دولت.

چارچوب زندگی امروز من و شما چیزی جز صلیب عیسی نیست.

پطرس خود در مقابل خویش چنین صلیبی را داشت. عیسی به پطرس گفته بود که در راه او شهید خواهد شد. پطرس یاد گرفته بود که چطور با صلیب زندگی کند. در باب شانزدهم انجیل متی، بعد از اعتراف پرشکوه پطرس، عیسی با شاگردان خود از مرگ خود صحبت کرد و به ایشان گفت که باید به اورشلیم برود و در آنجا رنج بکشد، کشته شود، و روز سوم برخیزد. اما پطرس فوراً به میان می‌پرد و چنین مضمونی را بیان می‌دارد: «نه! من نمی‌گذارم چنین اتفاقی بیفتد. این فکر اصلاً با برنامه زندگی من جور در نمی‌آید. اصلاً باور ندارم که زندگی با تو به چنین جایی بینجامد.» و عیسی نه تنها به پطرس، بلکه به دیگر شاگردان و به ما نیز این سخن را می‌گوید: «اگر کسی خواهد متابعت من کند، باید خود را انکار کرده، و صلیب خود را برداشته، از عقب من آید» (متی ۲۴:۱۶). صلیب، چارچوبی است برای زندگی ایماندار! پیام راستین، شامل عیسی مسیح است و او نیز مصلوب.

معلمین دروغین و وعده زندگی خوش و مرفه!

ولی در رابطه با این معلمین دروغین چطور؟ موضع آنان در رابطه با صلیب چه بود؟ معلمین دروغین اغلب پیام را با نتیجه آن اشتباه می‌گیرند، طوری که نتیجه پیام، تبدیل به خود پیام می‌شود. بعضی اینطور تعلیم می‌دهند و می‌گویند: "می‌دانید، خدا از شما می‌خواهد که آسمان را در روی همین زمین تجربه کنید. خدا برای شما زندگی خوب و شاد و عالی می‌خواهد. این چیزی است که او برای تو تدارک دیده است." ولی این پیام از آن پیام راستین بسیار دور است. پطرس در مقابل خود صلیبی داشت. او درک کرده بود که عیسی صلیب را طریق حیات برای انسانها می‌داند و ایشان را بسوی آن فرا می‌خواند. در باب یازدهم عبرانیان با فهرست بلندبالایی از مؤمنینی روبرو هستیم که با مرگ و شکنجه و عذاب روبرو گشتند، و در عین حال قهرمانان ایمان نامیده شدند. بله، پیام راستین شامل مسیح و صلیب او است.

بیاید فریب فکرها و فلسفه‌های مختلف را نخوریم. حقیقت چیزی ذهنی نیست، بلکه بسیار عینی است. حقیقت چیزی است که هیچ وقت عوض نمی‌شود؛ اصول کلام خدا غیر قابل تغییر است. لازم است که از شبانانی که در لباس میش به گله می‌زنند، بر حذر باشیم. معلمین حقیقی پیام راستین را تعلیم می‌دهند، پیام مسیح و صلیب را.

معلم حقیقی پیام صحیح را تعلیم می‌دهد معلم حقیقی پیام صحیح را تعلیم می‌دهد و تعلیم صحیح، تعلیمی است دو لایه: شخص خود عیسی مسیح، و کار او. در این مورد در شماره گذشته به تفصیل صحبت شد.

معلم حقیقی با روش صحیح تعلیم می‌دهد روش صحیح چگونه روشی است؟ روش صحیح تعلیم دو خصوصیت دارد:

حقیقت را با محبت تعلیم می‌دهد.

حقیقتی را که تعلیم می‌دهد، خودش به آن عمل می‌کند.

معلمین حقیقی حقیقت را با محبت تعلیم می‌دهند. در افسسیان ۴:۱۵ پولس می‌فرماید که وقتی که می‌خواهیم حقیقت را با شخصی دیگر در میان بگذاریم، باید آن را با محبت عنوان کنیم.

جالب است که پطرس در این قسمت از نامه خود، از نوح مثال می‌آورد. نوح معلمی واقعی بود، یکی از آن کسانی که حقیقت را پیوسته در محبت بیان نمود. نوح، این واعظ عدالت، ۱۲۰ سال با وفاداری از حقیقت سخن گفت و آن را با مردم در میان گذاشت، با جامعه‌ای که برای یکبار هم در مقابل پیام او عکس‌العملی مثبت نشان نداد.

هیچکس در مقابل صحبت‌های او به توبه نیفتاد و ایمان نیاورد؛ او به ساختن کشتی مشغول بود و می‌دانست که داوری الهی در راه است. با دلسوزی و مهربانی و بدون خشم، حقیقت را بیان می‌داشت و عکس‌العمل منفی مردم باعث نمی‌شد که شیوه خود را عوض کند. و این چیزی است که تنها معلمین واقعی قادر به انجامش هستند.

در ابتدای این متن پطرس از انبیای کذب (دروغین) نیز سخن می‌راند. در عهدعتیق انبیا نیز از جمله کسانی بودند که از حقیقت سخن می‌گفتند. نبی، اگر آنچه که نبوت می‌کرد، به وقوع نمی‌پیوست، نبی دروغین بود. در مقابل این دسته انبیای حقیقی، انبیای کذب و دروغین هم بودند؛ اینها آنچه را که ادعا می‌کردند "حقیقت" است، با سر و صدا و جار و جنجال اعلام می‌کردند. یکی از داستانهایی که در این رابطه بسیار دوست‌داشتنی است، در کتاب اول پادشاهان باب ۲۲ یافت می‌شود.

در اینجا داستان در مورد دو پادشاه، یعنی اخاب و یهوشافاط، پادشاهان اسرائیل و یهودا می‌باشد. این دو پادشاه با هم دست اتحاد می‌دهند تا بر دشمن مشترک خود که آرام سوره باشد، حمله کنند. طبق رسم روزگار، اخاب پادشاه اسرائیل، انبیای دربار خود را احضار می‌کند تا نبوت کنند که آیا در جنگ پیروز خواهند شد یا نه. این انبیاء، با حرکاتی نمایشی و پر هیاهو، نبوت می‌کنند و به آن دو پادشاه اطمینان می‌دهند که در جنگ پیروزی قطعاً با آنان خواهد بود.

یهوشافاط، پادشاه یهودا، از اخاب می‌پرسد که در قلمرو او، آیا نبی‌یی هست که به نام یهوه نبوت کند. اخاب جواب می‌دهد: "البته که هست؛ اسمش هم میکایا است!" یهوشافاط سراغ او را می‌گیرد و متوجه می‌شود که اخاب او را به زندان انداخته چون از نبوت‌های او خوشش نمی‌آمده!

به‌خواهش یهوشافاط، اخاب دستور می‌دهد تا میکایا را احضار کنند. میکایا را از زندان پیش آن دو پادشاه می‌آورند و از او می‌خواهند که نبوت کند. و میکایا می‌گوید: "باشد، نبوت می‌کنم. ای اخاب پادشاه، تو به این جنگ می‌روی و در آن کشته خواهی شد." تا این سخن از دهان میکایا خارج می‌شود، اخاب به یهوشافاط می‌گوید: "دیدی؟! گفتم که از حرفهایش خوشم نمی‌آید!"

اخاب به آنچه که میکایا گفته بود وقتی نمی‌گذارد و در آن جنگ کشته می‌شود، همانطور که میکایا گفته بود. میکایا حقیقت را بیان کرده بود. شرایط و منافع شخصی تأثیری در پیام او نداشت. او معلمی حقیقی بود.

اما انبیای دروغین زمان پطرس چگونه؟ به آنچه که کلام خدا در این متن می‌فرماید دقت کنید: «و بسیاری فجور ایشان را متابعت خواهند نمود که به سبب ایشان طریق حق مورد ملامت خواهد شد. و از راه طمع به سخنان جعلی شما را خرید و فروش خواهند کرد» (دوم پطرس ۲:۲). با سخنان جعلی و یا آنطور که در متن یونانی آن آمده است، با سخنان "پلاستیکی" (Plastos) شما را خرید و فروش خواهند کرد. سخنان پلاستیکی سخنانی هستند که قابلیت انعطاف‌پذیری دارند و خیلی راحت خم و راست شده و پیچ در پیچ می‌شوند تا به آن صورتی که می‌خواهید در آیند. معلمین دروغین به همان نحو صحبت

می‌کنند که معلمین حقیقی. از همان لغات استفاده می‌کنند که معلمین حقیقی. لیکن فرهنگ لغات آنها برای این کلمات معانی کاملاً متفاوتی دارد.

پطرس در آیه ۱۸ به "سخنان تکبرآمیز" معلمین دروغین اشاره می‌کند؛ در اصل یونانی، اصطلاح سخنان "بادکرده" بکار رفته است؛ یعنی سخنان اغواگرانه. کار معلمین دروغین همین است: منحرف ساختن حقیقت و ارائه آن به مردم در حالت منحرف‌شده‌اش!

معلمین واقعی نه فقط حقیقت را با محبت تعلیم می‌دهند، بلکه پیام خود را با شیوه زندگی خود نیز قوت می‌بخشند. این روزها بیش از هر زمان دیگر کلیسا به رهبرانی صادق محتاج است؛ و کتاب مقدس نیز بر این نکته قویاً انگشت می‌گذارد. وقتی که به نامه‌های پولس، به‌ویژه به آن نامه‌هایی در رابطه با شرایط فرد خادم به تیموتائوس و تیطس می‌نویسد، نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که کل مطلب روی شخصیت و صفات شخص خادم دور می‌زند؛ اینکه چطور باید زندگی کند، رابطه‌اش با خانواده‌اش به چه شکل باشد، و در اجتماع چطور زندگی کند. در این نوشته‌های پولس، می‌بینیم که کلام خدا ابداً کاری با عطایای فرد خادم و تواناییهای او ندارد، بلکه تمامی تأکید و صحبت روی شخصیت و خصائل اخلاقی او است. معلم واقعی حقیقت را با شیوه زندگی‌اش تقویت می‌بخشد.

معلمین کاذب زمان پطرس چگونه بودند؟ «بسیاری فجور ایشان را متابعت خواهند کرد که به سبب ایشان طریق حق مورد ملامت خواهد شد» (آیه ۲). زمانی که چنین می‌شود، افراد دیگر نمی‌توانند به حقیقت اعتماد کنند. زیرا جلوه یا تجلی آن حقیقت در زندگی خود پیام‌دهنده، جلوه‌ای است نادرست و معوج!

معلمین حقیقی همیشه پیام صحیح را تعلیم می‌دهند؛ عیسی و صلیب او را. معلمین حقیقی در تدریس خود از شیوه درست استفاده می‌کنند؛ حقیقت را با محبت در میان می‌گذارند و آنچه را که تعلیم می‌دهند، با زندگی و شیوه زندگی خود قوت می‌بخشند.

معلم حقیقی از روی انگیزه درست تعلیم می‌دهد

این نیز خود امری است دو لایه: معلمین حقیقی از آن جهت تعلیم می‌دهند زیرا که می‌خواهند به دو هدف برسند:

خدا جلال یابد.

کتاب مقدس در تمامی ۶۶ کتاب خود، پیام بشارتی انجیل است. خبر خوش کاری است که خدا برای ما انجام داده است، کاری که ما خود قادر به انجام آن نبودیم.

کتاب مقدس از همان ابتدا این مطلب را به روشنی ابراز می‌دارد که هر یک از ما با اعمال و تلاشهای خود نمی‌توانیم نزد خدا مقبول واقع شویم. این کاری است که خود خدا باید در حق ما انجام دهد. پس تمامی افرادی که در کار تعلیم هستند، باید دائم در این فکر باشند که در رابطه با افراد گمشده‌ای که در میان ما هستند، چه باید بکنند. باید وقت خود را به این امر اختصاص دهیم که آنچه را که می‌دانیم، با آنهایی که نمی‌دانند در میان بگذاریم.

هدف معلم راستین این است که فرد گمشده را از کاری که خدا برای او انجام داده و از نقشه‌ای که خدا برای زندگی او دارد، آگاه سازد و بدین ترتیب، رابطه‌ای صمیمی و نزدیک با خداوند برقرار سازد. تمامی تلاش کلام خدا و معلمین راستین آن، این است که ما به عیسی به‌عنوان خداوند و منجی خود ایمان آوریم.

معلمین کاذب زمان پطرس چه می‌کردند؟ در آیه ۳ می‌گوید که می‌خواستند آنها را "خرید و فروش" کنند. در پی آن بودند که مؤمنین را تبدیل به کالا سازند. آنها سعی می‌کردند که افراد را به متابعت خود در آورند که بعد از آن بتوانند به هر شکل که می‌خواهند از آنها سوءاستفاده کنند. ولی معلم حقیقی چنین نیست. معلم حقیقی می‌گوید: "از من متابعت کن، چرا که من نیز از مسیح متابعت می‌کنم. همه روشها و کارها و فعالیت‌های من، به مسیح اشاره دارد. کار من این است." و کار همه ما باید چنین باشد. معلمین حقیقی دنبال آن هستند که انجیل را به فرد گمشده برسانند، و جلال را به خدا بدهند. پولس به کلیسای کولسی می‌نویسد: "و آنچه کنید در قول و فعل همه را به نام عیسی خداوند بکنید و خدای پدر را بوسیله او شکر کنید."

ولی معلمین کاذب چگونه‌اند؟ «به آزادی وعده می‌دهند و حال آنکه خود غلام فساد هستند» (آیه ۱۹). چقدر دردناک!

معلمین واقعی پیام صحیح را تعلیم می‌دهند: مسیح و آن هم مصلوب. معلمین واقعی با روشی صحیح تعلیم می‌دهند: با محبت و با شیوه زندگی خود. معلمین واقعی با انگیزه‌ای درست تعلیم می‌دهند: انجیل را به گمشده می‌رسانند و خدا را جلال می‌دهند.